

علویه خانم

۴



■ نویسنده:
صادق هدایت
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۰
■ انتشارات: با هم
■ تعداد صفحات: ۱۳۸

داستان بلند «علویه خانم» در سال ۱۳۲۲ منتشر شد. شخصیت اصلی این داستان، علویه خانم، زنی بدنام است که به قصد زیارت راهی سفر می‌شود. در خلال این سفر علاوه بر ماجراهایی که برای او پیش می‌آید، بازگشت‌هایی به گذشته او نیز صورت می‌گیرد و دچار شک و تردید می‌شود...

سگ ولگرد

۵

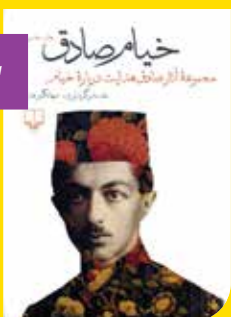


■ نویسنده:
صادق هدایت
■ آخرین چاپ: ۱۴۰۰
■ انتشارات: مجید (به سخن)
■ تعداد صفحات: ۱۲۰

مجموعه داستان «سگ ولگرد» در سال ۱۳۲۱ منتشر شد. این مجموعه مشتمل بر هشت داستان است. داستان «سگ ولگرد» که نام کتاب از آن گرفته شده، درباره یک سگ اصیل اسکاتلندی به نام پات است که پس از گم کردن صاحبش، سرگردان شده و از انسان‌ها آزار می‌بیند. پات سگی معمولی نیست؛ او در آرزوی بازگشت به دوران کودکی است و در ته چشم‌هایش روحی انسانی دیده می‌شود...

رباعیات خیام

۶



■ نویسنده:
صادق هدایت
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۸
■ انتشارات:
نشر چشمه
■ تعداد صفحات: ۱۸۳

هدایت در خصوص رباعیات خیام گفته بود: «این ترانه‌های در ظاهر کوچک ولی پر مغز تمام مسائل مهم و تاریک فلسفی که در ادوار مختلف، انسان را سرگردان کرده و افکاری که جبراً به او تحمیل شده و اسراری که برایش لاینحل مانده مطرح می‌کند.» صادق هدایت شیفته خیام بود و پژوهش‌های زیادی من باب خیام انجام داد که در نهایت منجر به چاپ کتاب‌های (ترانه‌های خیام) و (رباعیات عمر خیام) شد.

ارائه دهد از نماد استفاده می‌شود. البته نمادگرایی در ادبیات معاصر ما مشابه سمبولیسم غربی، تلاشی از نوع هنر برای هنر نیست، بلکه استفاده از این ابزار نمودی از خفقان و سرخوردگی و فقدان آزادی در بیان است.

کاربرد موتیف ویژگی مدرن دیگری در داستان‌های هدایت بود که به آنها معنای خاص خود را می‌داد. نشانه‌های یأس، بدبینی، مرگ، بی‌ارادگی، مخصوصاً جدال بین مرگ و زندگی، نقاشی و موسیقی، تیرگی، سرما و سایه در روایت‌های او به اشکال متفاوت دیده شده است. برای مثال بسیاری از شخصیت‌های داستانی او نوازنده‌اند؛ فرنگیس در «شب‌های ورامین» سه‌تار می‌زند، سیاوش، عباس، امیرزا در «سه قطره خون» تار می‌زنند. یا نقاشی؛ طرحی از قلمدانی با تصویر زن آثیری در «بوف کور» در صفحه اول و آخر این چاپ، کار خود هدایت است. طرح جلد اولین چاپ «حاجی آقا» هم از خودش است. موتیف‌های عاطفی مثل حیوان دوستی یا برتری سرنوشت بر اراده آدمی که نمونه‌اش را در داستان «گوزپشت» می‌بینیم؛ داود شخصیت داستانی به دلیل معلولیت در مقابل سرنوشت هم تسلیم است و هم خود را منزوی می‌داند.

فضاهای تیره، هوای ابری و بارانی غروب و گرگ‌ومیش نیز از تعابیر تکرارشونده در کارهای اوست. در بسیاری از داستان‌هایش حادثه اصلی در تاریکی یا غروب اتفاق می‌افتد، مثل خودکشی «آیچی خانم» یا کشته‌شدن «داش آکل» که هر دو اتفاق در شب رخ می‌دهد، همچنین استفاده از سایه در «بوف کور» که در آن راوی با سایه خود حرف می‌زند. یا در «شب‌های ورامین» که شخصیت داستانی به سایه خودش نگاه می‌کند که در نور فانوس بلند و کوتاه می‌شود یا در «عروسک پشت پرده» که مهرداد زندگی خود را مرور می‌کند که انگار همه آن در سایه گذشته است.

صادق هدایت همچنین به شکلی هزل‌گونه خرافه، جهل، فریب و دروغ رجاله‌ها را به باد تمسخر می‌گرفت. در «بوف کور» اشاره به رجاله‌ها و امیال حیوانی آنها به خوبی مشهود است، او از ادبیات جهان اطلاعات وسیعی داشت؛ ارزش هر کار ادبی را به صورت فنی می‌دانست و به ادبیات کهن خود نیز اشراف کافی داشت، با سفری که در سال ۱۳۱۵ به هندوستان کرد با زبان پهلوی آشنا شد و بعدها طرح «بوف کور» را در همان جا نوشت.

دکتر پرویز خانلری در باب محاسن شخصیتی او گفته است: «هدایت دوستان بسیاری داشت؛ گروهی شیفته هنرش بودند و به او به چشم یک نویسنده خاص نگاه می‌کردند، عده‌ای شیفته مرام و اخلاقش بودند، او مردی باوقار و نجیب بود، محترم و مودب. شخصیت او طوری بود که همه را مجذوب خود می‌کرد.»

هدایت آثار بسیاری از نویسندگان مطرح مثل فرانتس کافکا، آنتوان چخوف، و ژان پل سارتر را به فارسی ترجمه کرد.

و عاقبت همان جدال بین مرگ و زندگی که در اغلب کارهای او برجسته است، سرانجام او را مغلوب مرگ دردناکی کرد و در ۴۸ سالگی با خودکشی او را به آغوش مرگ سپرد؛ اما روح او تا ابد بر ادبیات فارسی سایه انداخته است. از همین منظر است که می‌توان او را به نوعی روح داستان نویسنده فارسی دانست.

سوررئالیستی او در همین دوره تحریر شد مثل «بوف کور» مهم‌ترین و شاخص‌ترین اثر او، که مضمونش بیشتر اشاره می‌کند بر تکرار بن‌بست‌های تاریخ و تسلسل فرهنگی ما؛ با وجود گذشت چندین دهه از چاپ این کتاب هنوز منتقدان به عنوان متنی گشوده در پی کشف رمزهای تازه‌ای در آن هستند و از طرفی می‌توان این ادعا را کرد که این کتاب نمونه‌ای قابل رقابت با ادبیات سوررئالیستی جهان است؛ آطور که مایکل بیرد در کتاب «بوف کور؛ زمانی غربی» اثبات می‌کند که «بوف کور» شاهکاری از ادبیات جهانی است که به قدر کافی شناخته نشده است.

هدایت از مهم‌ترین بنیانگذاران داستان‌نویسی نوین ایران بود. در طول حیات ادبی او هیچ کدام از پیروانش نتوانستند در شیوه و سبک نوشتن خود را به او برسانند. اگر چه محمد جمالزاده، بزرگ علوی و صادق چوبک هم صبغه‌ای در باب سبک نوین دارند، اما هدایت کار ویژه‌ای در داستان‌نویسی ادبیات ایران انجام داد، او نثر خشک و بی‌روح ما را با آوردن زبان توده در گفتار شخصیت‌های داستانی‌اش و همچنین نثر خود، پویا و متحرک کرد. همان طور که می‌دانیم زبان عامه زبانی جاندار است و مدام در حال زایش؛ هدایت با استفاده از این زبان خدمت بزرگی به زبان و ادبیات فارسی کرد. او میان مردم رفت و با عادات و آداب آنها آشنا شد و از میان همان‌ها داستان‌هایش را با تجسس در روح و روان‌شان پی‌ریزی کرد، در جایی خود هدایت به این نکته اشاره می‌کند، که «با وجود آنکه هیچ‌گاه سر کلاس درس اتنولوژی رفته باشم، دست بر قضا یک اتنوگراف سر خود از آب درآمده‌ام.» (اتنولوژی مطالعه در باب نژاد، فولکلور، جغرافیای انسانی، زبان‌شناسی، بوم‌شناسی و مردم‌شناسی است.)

در نقل قولی از سیمین دانشور آمده است که وقتی برای اولین بار هدایت را در شیراز دید از سیمین خواست او را به محله‌های فرودست شهر ببرد. بعدها وقتی سیمین ساکن تهران شد و دوستی او و هدایت به مرتبه پایدارتری رسید، هدایت اذعان کرد که داستان‌های «داش آکل»، «علویه خانم» و «سگ ولگرد» را از همان محله‌هایی که سیمین او را به آنجا برده بود (محله‌های سرتل حصیرباف‌ها، محله یهودی‌ها و آسیاب سته‌تایی شیراز) و دیگر محله‌های فقیرنشین در ذهنش ساخته بود.

آثار هدایت از نظر سبک و محتوا برای مخاطب دوره او تاریکی و ویژگی خاص خود را داشت. او با استفاده از علم روان‌شناسی و استفاده از دانش داستان‌نویسی راه تازه‌ای در نوشتن آغاز کرد. قبل از آن، زبان داستانی، زبانی خطی و کلیشه‌ای بود، اما او با کاربرد نماد و به‌صورتی غیرمستقیم، با استفاده از ترفندهای نوین روایت‌سازی به آنچه که می‌خواست اشاره می‌کرد.

نمادها بهترین روش برای بیان محتویات ذهنی به شمار می‌روند. هر نماد می‌تواند تصویری محسوس و ملموس بر معنا و حقیقتی انتزاعی

در ذهن قلمداد شود. بسیاری از نویسندگان از این تکنیک برای ارتباط با جامعه و بیان مسائل ناگفتنی از آن استفاده کرده و می‌کنند. هدایت به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی دوره خود، نماد را بهترین راه برای رسیدن به اهداف موردنظر و انتقال معانی به مردم در عصر استبدادزده خود می‌دانست؛ زمانی که شاعر یا نویسنده نمی‌تواند مفاهیم خود را عریان و مستقیم به خواننده

هدایت کار ویژه‌ای در داستان‌نویسی ادبیات ایران انجام داد، او نثر خشک و بی‌روح ما را با آوردن زبان توده در گفتار شخصیت‌های داستانی‌اش و همچنین نثر خود، پویا و متحرک کرد. همان طور که می‌دانیم زبان عامه زبانی جاندار است و مدام در حال زایش؛ هدایت با استفاده از این زبان خدمت بزرگی به زبان و ادبیات فارسی کرد. او میان مردم رفت و با عادات و آداب آنها آشنا شد و از میان همان‌ها داستان‌هایش را با تجسس در روح و روان‌شان پی‌ریزی کرد

